اساس انقلاب اجتماعی: تربیت زنان

ژزی

صاحب برهان جامع از متأخرین(بنابر آنچه در حافظهء نگارنده مانده)بر این معلومات‏ مبلغی نیز افزوده و بواسطهء ترقّی علم بمرور زمان(!)شرح کامل‏تری در لغت«وقواق» درج کرده که از آن معلوم میشود که حجّاج بیت اللّه الحرام در سفر مکّه اغلب بدان‏ جزیره درآمده و از این میوهای خوشگل چیده و آنچه لازمهء معاملهء یک مؤمن‏ مواظب ببسنّت شرعی است بجا آورده و پس از سه روز این زنهای درختی(بدبختانه) میمرده‏اند.و از شیخ احمد بحرینی روایت میکند که او از حجّاج نقل کرده که لذّت‏ آن جزیره در کام آنها مانده بود و اتمار قشنگ درختان آنجا را(که محتاج بادای‏ حقّ متعه نبوده)بر میوه‏های شیرین ولایت خود از این قبیل ترجیح میدادند.خلاصه‏ معلوم میشود این جزیره با آن همه طلا و میوه‏های حلال حوری‏منش فراوان درست‏ باب طبع و جای مؤمنین ایران است(!!).

جامع المعقول و المنقول.

اساس انقلاب اجتماعی‏ تربیت زنان

مقالهء ذیل را سرکار علیّه ژزی خانم زوجهء محترمهء آقای جمال‏زاده که از خانمهای فاضله و تربیت‏شده و دارای تحصیلات عالیه در ادبیّات هستند در موضوع مهمّ تربیت زنان برای روزنامهء کاوه مرقوم داشته‏اند و ما با کمال‏ تشکّر و خوشوقّی آنرا بفارسی ترجمه و زیب صفحات کاوه نمودیم:

اخیرا شنیده شده که مدرسه‏های زنانه در طهران خیلی توسعه یافته و اکنون قریب پنج هزار دختر در آن شهر بطرز جدید مشغول درس‏ خواندن هستند.این خبر اسباب شادمانی فراوان برای اینجانب گردید چه‏ خبر مذکور حاکی است بر اینکه بالأخره خواهران ایرانی من شرافت‏ خود را دریافته دارند بیدار میشوند و در کار برطرف ساختن سستی‏ و بطالتی هستند که قرنهای متمادی بواسطهء زور عادت و موهومات بدان‏ گرفتار بودند.

این مسئله بدیهی است-و فقط اشخاص از بیخردان قایل بآن نیستند- که زن هم مثل مرد در این دنیا برای انجام تکلیفی آفریده شده است‏ که ولو آنکه از تکلیف مردها کم‏فروغ‏تر است و نظر را کمتر میزند ولی‏ اهمیّتش بهمان اندازهء تکلیفی است که بر جنس ذکور وارد میشود. هیئتهای دولت در ممالک مختلفه در راه تدارک لوازم آنچه که برای تربیت‏ پسران و جوانان و حاضر نمودن آنان باجرای تکلیفی که در نفع عموم و خیر کافّهء مردم بر آنها وارد است از هیچگونه صرف مخارج مضایقه‏ نمینمایند و از تأسیس اقسام مختلف مدرسه‏ها که در آنجا بزرگترین استادها با طرزهای عالی و اسباب کار گرانبها مشغول تکمیل تربیت و تعلیم پسران‏ هستند خودداری نمیتوانند.ولی آیا دربارهء دختران هم بهمین‏طور معامله میشود؟در یک قسمت بزرگی از اروپا و امریکا میتوان باین‏ سئوال جواب مثبت داد:تقریبا از بیست سال باینطرف در خصوص‏ مسئلهء مذکور انقلاب بزرگی در عقاید مردم بعمل آمده است و همه جا مدارس متوسّطه و غیره برای زنان باز شده است و دار الفنونها هم که‏ مدّتها بر روی زنها مسدود بود ابواب دخول را بروی آن طایفه باز نمودند و امروز در اروپا عدّهء دخترانی که در دار الفنونها درس میخوانند بده‏ هزارها بالغ است.در آسیا ژاپن در مسئلهء ترقّی و تربیت زنان پیشرو قافله است و حتّی در توکیو که پایتخت آن مملکت است یک دار الفنون‏ برای زنها موجود است که در تمام آسیا بدبختانه دیگر دوّمی ندارد.در سنهء 1325(1907 میلادی)عدّهء محصّله‏های ژاپنی 32 هزار بود و بطور یقین میتوان گفت که این عدّه حالا مضاعف هم شده است.

ولی آیا جهت چه بود که قرنها چند زنها را باستثنای عدّهء معدودی‏ از برکت تعلیم محروم داشته بودند؟جهات این مسئله متعدّد بود و یکی‏ از آن جهات ادّعای پائین‏تر بودن درجهء قابلیّت علمی جنس زن بود نسبت‏ بجنس مرد.یکی از دلایل بزرگی که برای اثبات این ادّعا اقامه میشد بقول علما حجم و وزن مغز سر زن بود که میگویند از مغز سر مرد کوچکتر و سبکتر است ولی خوشبختانه که استادان امروزهء علم معرفة الأانسان‏1ثابت نموده‏اند که اندازهء مغز دلیل مطلق بر قابلیّت علمی‏ جانداری نیست.مثلا یکی از کوچکترین جمجمه‏هائی که دیده شده جمجمهء ولتر2فیلسوف و نویسندهء مشهور فرانسوی است و گویا هیچوقت کسی‏ نسبت حماقت بوی نداده باشد در صورتیکه نهنگ را میگویند دارای‏ بزرگترین مغزهاست و باوجوداین هیچوقت بخیال کسی نرسیده که او را از اعجوبه‏های دهر بشمار آورد و حتّی در میان حیوانات همجنس خود معلوم نیست باهوش‏ترین آنها باشد.و حقیقة باید اقرار کرد که گذشتگان‏ برای سنجیدن درجهء لیاقت اشخاص بوسایلی متوسّل میشده‏اند که امروز اندکی طفلانه بنظر میآید.و فرضا هم که حجم و وزن دماغ زن کمتر از مرد و بدین سبب هم تکامل قوای عقلی او قدری از مرد عقب‏تر باشد این مطلب چه مناسبتی دارد با حقوق بشری و زندگی او؟آیا میتوان‏ معقول شمرد که ترکیب دماغ و یا استخوان‏بندی بدن و بلندی و کوتاهی‏ قد هیچ نوع نسبت و تربیت یافتن و آزاد بودن و اسیر نشدن داشته باشد؟ دلایل دیگری هم که عموما برای فزونی درجهء لیاقت و استعداد مرد بر زن اقامه میشد دارای اسا جدّی و قاطعی نیست و اقبال و شور و خروش زنها بطرف تعلیم و تربیت اغلب دلایل مزبور را بکلّی یا باطل‏ نموده و یا در کار باطل نمودن است.فوریه‏3استاد علوم اجتماعی معروف‏ و مؤسّس طریقهء مشهور«زندگانی دسته‏جمعی»4را عقیده آنست که‏ میزان متوسّط هوش و فراست زن کمتر از مرد نیست.

در مشرق زمین مسئلهء آزادی تعلیم و تعلّم و تربیت زنها از طرفی‏ دارای هواداران پرشور و پر جوشی و از طرف دیگر دارای مخالفینی‏ میباشد کهم بدیدهء سوءظنّ و احتراز بتعلیم زنها مینگرند.دستهء اوّل میگوید زن که رفیق و مونس زندگانی خود و مادر فرزندان ما میباشد باید از پرتو تربیت قابلیّت بار آوردن بچّه‏های ما را پیدا نماید و خود او نیز دارای‏ شخصیّتی گردیده هم مایهء رونق خانه و هم‏پشتیبان معنوی دودمان ما باشد. دستهء دیگر که ترسو و بدگمان هستند میترسند که همینکه زن درس خواند لا بدّ دارای قوّت معنوی خواهد گردید و درصدد آزادی و عدم انقیاد برخواهد آمد و کمتر بخانه‏داری و بچّه‏هایش خواهد پرداخت و خلاصه‏ (فالانستر)اسمی است که فوریه بیک نوع منزلهای بسیار بزرگ‏ عمومی داده که قریب 400 خانوار میتوانند در آنجا منزل نمایند و در همانجا هم کار کنند و مطبخ وخیّاطخانه و مریضخانه و تماشاخانه و غیره عمومی و مشترک باشد.

آنکه دستهء مزبور ترس مضحکی از زنهای«آشوب‏طلب»1دارند غافل‏ از آنکه اساس هر تربیتی مبنی بر توسعه و تقویت حسّ مسئولیّت است‏ در مقابل وجدان خود و در مقابل دیگران.و شکّی نیست که زن همینکه‏ تربیت شد و فهمید که در این دنیا برای خوردن و خوابیدن تنها نیامده‏ و چه از لحاظ همسری و چه از لحاظ مادری تکالیفی بر عهدهء او وارد است که او باید بنیکوترین وجهی اجرا نماید هزار بار بهتر از زنی که جز امور یومیّه در دنیا فکر و خیالی ندارد از عهدهء زنی و مادری در میآید. پس معلوم شد که تربیت و تعلیم زن نه فقط در خیر شوهران و اجزاء خانواده است بلکه منافع آن عاید ملک و ملّت هم میشود و هر شخصی که‏ مملکت خود را دوست میدارد و خود را وطن‏پرست میخواند(و یا نمیخواند)اگر در حوزهء خانوادگی و اطراف خود دخترانی را که ذوق‏ و شوق درس خواندن دارند تشویق و ترغیب نماید و وسایل آن کار را فراهم نماید و اصلا حتّی المقدور در این راه خیر جدّ و جهد نماید باید یقین داشته باشد که در خیر وطن و مملکت خود کار کرده و خدمت بزرگی‏ بملّت خود نموده است.

ولی زن تنها نباید برای نفع مملکت تربیت شود بلکه زن برای سعادت‏ خودش و برای شرافت خودش هم باید با علم و با تربیت باشد.زن هم‏ یک وجودی است در دنیا که دارای جنبهء معنوی میباشد و عضو جانداری‏ است از عالم انسانی و هوش و قابلیّت که طبیعت در او بودیعه نهاده نه برای‏ آنست که بیهوده و بیحاصل بماند بلکه برای آنست که آن هوش و قابلیّت‏ در خیر خود زن و نفع دیگران مدام توسعه و تکمیل یافته و موجب اثرات‏ گردد.امروز در تمام ممالک متمدّنه دخترها هم مانند پسرها مجبورند که بمدرسه بروند و هر مملکتی هم همینکه قدم براه تمدّن جدید مینهد اوّل‏ کاری که میکند تعلیم را در مملکت برای پسران و دختران اجباری مینماید. ولی باید دانست که عمدهء مطلب رفتن بمدرسه نیست بلکه باید نظامنامهء آن‏ مدرسه صحیح باشد.در اروپا هم هنوز خیلی دار التّعلیم‏های مخصوص‏ بزنان‏2باقی است که بشاگردها عموما چیزهای بی‏معنی و از هر چیزی‏ اندکی یاد میدهند ولی هیچ چیز را بطور کافی و وافی نمیآموزند و همینکه‏ دختری از آنجا بیرون میآید مغزش پر است از یک دسته چیزهای سطحی‏ و خیالات درهم‏وبرهم و متضادّی که دیدن آن دل انسان را میسوزاند. ولی خوشبختانه که اینگونه موسسّات هر روز کمتر میشود و امروز دیگر میان‏ نظامنامهء دروس یک مدرسهء دخترها و نظامنامه مدرسهء پسرها فقط اختلافات‏ خیلی جزئی موجود است و در هیچ کجا ملاحظه نشده است که این ترتیب‏ بصحّت مزاج و یا اخلاق دخترها ضرری رسانده باشد.معلوم است‏ دختری که اینطور تربیت شده باشد بکلی بنحو دیگری حاضر و مستعدّ دخول در میدان زندگانی است تا دختری که همیشه در میان چهار دیوار خانهء پدری نگاهداشته شده است.زن تربیت‏شده در مواقع سخت‏ زندگانی و در صورت مصائب و ادبار محتمل جرئت را زیاد از دست نمیدهد و اگر حامیان طبیعی او چه پدر و مادر و اقربا و چه شوهر او درگذرند او هیچوقت محتاج نخواهد شد که در طلب مساعدتی که بسا ممکن است‏ از او مضایقه نمایند دست دراز کند.چنین زنی بکمک سرمایهء علم و تربیت‏ که در دست دارد همیشه میتواند بطور شرافت نانی بدست آورد و باحترام‏ زندگانی نماید.موجب عمدهء انقیاد زن اسباب اقتصادی بوده که زن را قرنهای متمادی در حالتی نزدیک باسیری و زرخریدی نگاهداشت یعنی‏ برای این بود که زن نان مرد را میخورد.ببل‏1سوسیالیست مشهور آلمانی در کتابی که باسم«زن و سوسیالیسم»نوشته میگوید«زن اوّلین‏ وجودی است که در دنیا مبتلای اسیری شد و زن اسیر شد پیش از آنکه‏ اسیری پیدا شده باشد.ریشهء هرگونه زیردستی و تعدّی انجمنی از زیردستی‏ اقتصادی آب میخورد».واقعا هم چطور میخواهید که مردها زنها را احترام نموده و با آنها از روی مساوات و برابری معامله نمایند تا وقتیکه‏ مرد حسّ میکند که بهرحیث و بهرحال زن از ترس آنکه از گرسنگی‏ بمیرد مجبور است با او بماند؟عدّهء مردهائی که حسّ استبداد و جور آنها(که هنوز هم بحالت خمودگی در هر مردی باقی است)بدیدن یک‏ وجودی که بکلّی مطیع هستند که بتوانند جلوی کشش طبیعی خود را بسؤ استعمال از این قوّت و توانائی بگیرند.خوشبختی و بدبختی هر زنی را میتوان گفت در دست خود اوست و هر دختری که راستی میخواهند خوشبخت‏ بشود باید استدلالات لازمه را بدست آورده و وسایل ممکنه را برانگیزاند تا اولیای خود را راضی نماید که او را بگذراند درس بخواند و تربیت شود و هم ویراست که سستی و بطالتی را که میراث شوم چندین قرن بیکاری‏ و انجماد است از خود دور سازد.زنهای فرنگی این کار را پرداخته‏ و این راه را رفته و هر روز در میدان شرافت گوی تازه‏ای میربایند چنانکه از جایزه‏های نوبل‏2که فقط از سنهء 1319 شروع بتوزیع ان‏ شده چهار جایزهء آن را زنها برده‏اند از قرار ذیل:

1-جایزهء علم حکمت طبیعی(فیزیک)سنهء 1321 بخانم کوری‏3فرانسوی

2-جایزهء صلح،سنهء 1324 بخانم برتافن‏سوتنر4اتریشی

3-جایزهء ادبیّات،سنهء 1329 بخانم سلمالاگرلف‏5سوئدی

4-جایزهء علم کیمیا،سنهء 1329 بخانم کوری فرانسوی.

ایکاش که خواهران ایرانی ما نصیحت خالصانهء ما زنهای فرنگی‏نژاد را که خوشبختانه خاکی که در آن تولّد یافته‏ایم و هموطنان ما سعادت‏ آزادی و تربیت را از ما دریغ نداشته‏اند بحسن نیّت و صفا پذیرفته و بآنهائی‏ که از ما داخل تابعیّت ایران شده و یا قلبا خود را ایرانی حس میکنند و دلسوزی بآن خاک شریف و کم‏بخت دارند اجازه میدادند که دست‏ خواهرانه بسوی آنها دراز کرده و جزئی کمکی را که در بالا بردن پایهء اجتماعی و ترقّی و تربیت آنها از دست ما برمیاید نموده حقّ یک سنگ‏ کوچکی را در بنای آیندهء بلند و آبرومند نیکبختی ملّت ایران که از انقلاب‏ اجتماعی در نتیجهء تربیت زنان ایران افراشته خواهد شد پیدا نمائیم و باین‏ شرف مفتخر گردیم.

ژرف خانم.

(1) Bebel

(2)در خصوص«جایزهء نوبل»رجوع شود بمقالهءای که در این باب در شمارهء 3 کاوه(دورهء جدید)،صفحهء 2 مندرج است(ادارهء کاوه).

(3) Madame M.Curie

(4) Berta.von Suttner

(5) Selma Lagerlo?f